

ترجمه دروس

عربی 2

ریاضی - تجربی

تهیه و تنظیم :

بهنام منادی

دبیر دبیرستانهای شهرستان پارس آباد

درس اول

پروردگارا، سینه ام را برایم فراخ کن (بگشای) و کارم را برایم آسان گردان
و گره از زبانه باز کن تا سخنم را بفهمند.

خدایا مرا از تاریکی های پندار خارج کن و مرا با نور فهم گرامی بدار.

خدایا درهای رحمت را برما بگشای.

و گنجینه های دانش هایت را برما باز کن.

پروردگارا.... پروردگارا آسان بگیر و سخت نگیر.

خدایا قلبم را شاد کن.

خدایا راه آسانی را به سوی محبتت به من نشان بده.

خدایا برای شیطان راهی بر عقل من قرار نده.

و راهنمایی برای باطل بر کار من قرار نده.

خدایا بندگی ات را به ما الهام کن و گناه به درگهت را از ما دور کن.

[امید ما] به رحمت است ای مهربان ترین مهربانان.

درس دوم

در خدمت فقیران

هوا گرم است و مردم در خانه هایشان هستند علی (ع) به سوی بازار خارج شد.

اکنون خارج نشو. آفتاب سوزان است.

نه شاید نیازمندی کمکی بخواهد.

و در راه: سنگین است سنگین است. ولی چاره ای نیست ... کودکان ... گرسنگی ... تشنگی چه کار کنم؟!

علی (ع) به او نگاه کرد! سپس آمد و مشک را از او گرفت و به خانه اش برد... و از حال او پرسید:

علی بن ابی طالب همسرم را به مرزها فرستاد ... و بعد از چند روز خبر وفات او را شنیدیم.

و کودکان یتیمی دارم و چیزی ندارم و نیاز مرا به خدمت مردم واداشته است.

علی (ع) غمگین به دار الحکومه رفت و زنبیلی را که در آن غذا بود برداشت.

پس برگشت و در زد. چه کسی در می زند؟

من همان بنده ای هستم که مشک را همراه تو برداشت ... در را باز کن ... برای بچه ها چیزی همراهم است.

خدا از تو راضی باشد و میان من و علی بن ابی طالب داوری کند.

پس علی (ع) وارد شد و گفت: من به دست آوردن ثواب را دوست دارم. پس یکی از این دو کار را انتخاب کن: تهیه

کردن نان یا بازی کردن با بچه ها را.

من از تو در تهیه نان تواناتر هستم. پس تو با بچه ها بازی کن.

پس علی (ع) از میان آنان به سوی دو کودک کوچک رفت و نان در دهان آن دو گذاشت در حالی که به هر یک از

آن دو می گفت: ای پسرکم! علی ابن ابی طالب را در آنچه بر شما گذشت حلال کن.

و بعد از ساعتی. برادرم تنور را روشن کن .

خدایا خیر و ثوابت را بر این مرد فرو بریز ... ولی ... علی بن ابی طالب ... چگونه ...؟! او به حال محرومان نگاه نمی

کند ... ما محروم هستیم ولی او ... !

پس علی (ع) اقدام به روشن کردن آن نمود. سپس وقتی آن را روشن کرد:

ای علی بچش. این سزای کسی است که درماندگان و یتیمان را فراموش کرده است

در این هنگام زنی آمد و خلیفه ی مسلمانان را دید و تعجب کرد.

وای بر تو ... آیا می دانی او کیست؟ او امیر المؤمنین است.

وای بر من . چه کار کنم؟ پس به سوی او رفت در حالی که معذرت می خواست.

شرمم باد ... ببخشید ... معذرت ... ای امیر المؤمنین ...

نه ... بلکه من از تو شرمم باد به خاطر اینکه در کار تو کوتاهی کرده ام .

درس سوم

کتاب زندگی

علم و دین دو بال برای انسان هستند که جز با آن دو نمی تواند پرواز کند و امت اسلامی امتی حرکت کننده به سوی کمال و رشد است و به این دو بال نیازمند است. و اسلام از هنگام ظهورش مسلمانان را به فکر کردن و یادگیری تشویق کرده است. به همان خاطر مسلمانان نامه ها و کتابهای متعددی را در همه زمینه های فکری و علمی مانند ادبیات و فلسفه و پزشکی و ریاضی و فیزیک و کشاورزی و داروسازی تألیف کرده اند. و قرآن قانونی است برای زندگی روزانه ما و کتابی نیست که درباره دانش ها مفصل سخن بگوید و اما برخی اشاره های علمی در آن وجود دارد که علم بشر تا کنون برخی از آن ها را کشف کرده است.

و اینک بعضی از این آیه ها :

1- اصل جهان:

که آسمان ها و زمین بسته بودند و آن دو را باز کردیم.
اصل جهان راز پیچیده ای است و این آیه به جهانیان درباره حقیقت این امر در خلال سخنانی مختصر و مفید خبر می دهد: " آسمان ها و زمین به هم پیوسته بودند سپس خداوند آن دو را از هم جدا کرد." محققان در علم اختر شناسی در قرن بیستم به نظریه ای رسیده اند که خلاصه اش این است که ماده ی نخستین جهان جامد بود. سپس انفجار شدیدی روی داد و اجزای آن ماده جدا شد و آسمان ها و زمین تشکیل شد.

2- چرخش زمین

و کوهها را می بینی. آن ها را جامد می پنداری در حالی که همچون ابر حرکت می کنند.
اگر به کوهها نگاه کنی آن ها ثابت می پنداری ولی حقیقت غیر این است. کوه ها همان طور که ابر حرکت می کند در برابر تو در حرکتند و علت آن چرخش و حرکت زمینی است.
حرکت زمین در عصر ما بر کسی مخفی نیست ولی تا قرن های اخیر بر انسان نا معلوم بود و داستان گالیله در این زمینه مشهور است.

این پاره ای اشاره های علمی در قرآن کریم بود که علم تا به حال حقیقت آن را کشف کرده است.

و می دانیم که اشاره های علمی در آیه های قرآن کریم فی نفسه هدف نیست بلکه آیه هایی است که راست بودن ادعای نازل شدن قرآن را از جانب خداوند تبارک و تعالی (نام او پر برکت و بلند بادا) برای ما ثابت می کند. به راستی که در آن آیه هایی وجود دارد برای قومی که می اندیشند.

درس چهارم

از ذکر ترانه های بی معنی و مفهوم و لهو و لعب دوری کن و سخن حق را بازگو و از بیهوده گویان دوری کن. و تقوای خدا پیشه کن زیرا تقوای خدا به قلب انسانی نزدیک نشد مگر اینکه به آن برسد. کسی که راهزنی می کند قهرمان نیست، قهرمان کسی است که تقوای خدا پیشه کند. کجایند نمرود و کنعان و آنکه مالک زمین شد و مقام داد و برکنار کرد؟ علم را طلب کن و تنبلی نکن زیرا چه دور است خیر و برکت بر تنبل ها! و خواب را ترک کن و [علم را] به دست آور زیرا کسی که خواسته را بشناسد، آنچه را بخشش کند خوار و کوچک شمارد.

در افزایش علم، به خاک افکندن دشمنان وجود دارد و زیبایی علم، اصلاح عمل است. هرگز نگو: اصل و نسب من . اصل جوانمرد چیزی است که خودش آن را به دست آورده است. ارزش انسان به چیزی است که آن را به نیکی انجام داده . خواه آن را زیاد انجام داده باشد یا کم. آرزوها را در دنیا کم کن تا رستگار شوی. زیرا که نشانه ی عقل، کوتاه کردن آرزوست .

درس پنجم

آهو و ماه

من شکارچی هستم. برای شکار حیوانات کمیاب به مناطق مختلف سفر می کنم. در یکی از این سفرها هفته ی کاملی را در یکی از جزایر استوایی گذراندم. آثار آهوپی دارای شاخ های زیبا را جست و جو کردم که در این منطقه زندگی می کرد.

در این شکار یکی از ساکنان جزیره به من کمک کرد او به راه های جنگل هایش آگاه بود. وقتی خورشید غروب کرد زیر درختی مشرف به تپه ای شنی نشستیم. اشعه ی نقره ای ماه ظاهر شد و منظره ی زیبایی شد که قلب ها را شیفته می کرد. (می فریفت)

در این هنگام آهوپی را دیدم که به آرامی روی شن راه می رفت تا اینکه به قلّه ی یکی از تپه ها رسید و نشست. نگاه کن نگاه کن این همان آهوپی است که در طول روز دنبال آن گشتم. به شاخ های زیبای گرانبهایش نگاه کن که مانند نقره ی برآق در نورماه ظاهر شد.

آهو به وجود ما پی نبرد. پس در نقطه ای ایستاد در حالی که با شگفتی به ماه می نگریست پس سلاحم را درآوردم ولی دستم قبول نکرد .

چگونه آهوپی را می کشی که به زیبایی عشق می ورزد همان طور که تو به آن عشق می ورزی؟!

[آهو] محل امن خود را در میان درختان برای دیدن ماه و مناجات با او ترک کرده است.

سلاح را بر زمین نهادم و به دوستم گفتم: نه این آهو را نمی کشم نظرت چیست؟!

آفرین حق با توست این حیوانی با احساس است که به زیبایی عشق می ورزد.

درس ششم

حقوق مردم

ای عقیل! برخیز ... هیچ چیزی در خانه نیست.

برادرت خلیفه ی مسلمانان و رئیس حکومت است. به سوی او برو تا چیزی از مال به دست بیاوری.

عقیل برخاست و به سوی دار الحکومه رفت.

در راه:

برادرم امیر کشور است به زودی مال و مقام به دست خواهیم آورد پس جز با کیسه های پُر باز نخواهم گشت حتماً

هیچ شکی در آن نیست.

در دار الحکومه سلام بر تو ای برادرم ای امیر مؤمنان . و سلام و رحمت خداوند بر تو باد.

ای علی! سوی تو آمدم تا پیرامون مشکلاتم در زندگی صحبت کنم.

ای پسرکم! ای حسن! لباس به عمویت بپوشان.

پس حسن (ع) از لباس خودش به او پوشانید. وقت شام رسید .

وقتی بر سر سفره نشستند تا شام بخورند، عقیل چیزی جز نان و نمک نیافت. پس خیلی تعجب کرد.

ای علی! آیا این سفره ی امیر کشور است؟! آیا این چنین به ما غذا می دهی؟!!

آیا این از نعمت های خداوند نیست؟! بله! ولی! پس ستایش و شکر خدا را (بجای آور)!

ای علی! من بدهکارم و خانواده ام نیاز به کمک دارد. آنان مرا به سوی تو فرستادند تا با خبرهای شاد کننده به

سوی آنان برگردم. قرض تو چقدر است؟ هزاران درهم.

این مقدار ندارم، ولی صبر کن تا حقوقم را از بیت المال بگیرم و با مقداری از آن به تو کمک می کنم.

بیت المال در دست توست و تو از حقوق صحبت می کنی...! حقوقت چقدر است؟!!

هیچ فرقی میان من و دیگران در بیت المال نیست.

گویا تو قبول نمی کنی عیبی ندارد پس به بازار برو و قفل های صندوق ها را بشکن!

در صندوق ها چیست؟ اموال تجار

آیا به من فرمان می دهی که صندوق های قومی را بشکنم که به خداتوکل کرده اند و اموال خودشان را در آن قرار

داده اند؟! آیا به من دستور می دهی که دزدی کنم؟!!

پس چگونه تو به من دستور می دهی که بیت المال مسلمانان را باز کنم و از اموال آنان به تو بپردازم در حالی که

آنان به خدا توکل کرده اند؟!!

آیا سرقت از یک نفر بهتر از این نیست که از همه ی مسلمانان سرقت کنی؟!!

عقیل خجالت کشید و از خواسته خود پشیمان شد.....

درس هفتم

علیه ستم قیام کن

ای قدس ای دژ پایداران علیه ظلم قیام کن، علیه ظالمان

به سوی سپیده دم حرکت کن که به زودی از جانب خدا یاری آشکار برایت می آید.

پرنندگان ابابیل از هر جهت بر غاصبان سنگ می ریزند.

پس بر مسیر مرگ حرکت کن خم نشو زیرا تو آن سختی هستی که نرم نمی شود.

جنگجویانی هستند که اگر گل [کنایه از کودکان] را بکشند هرگز رؤیا را در گل یاسمن نخواهند گشت

طغیانگرانی هستند که اگرچه استخوان ما را بشکنند در هر زمان از مرگ به دنیا می آییم

مانند درختان زیتونمان در الجلیل مطمئن بر زمینمان می میریم.

درس هشتم

جوان قهرمان نمایشنامه

شخصیت ها: حنظله، ابو عامر (پدر حنظله) عبدالله بن اُبی (بزرگ منافقان) و جمعی از صحابه

صحنه ی اوّل

ابو عامر: قدرت ما سلب شده ...! چه کار کنیم...؟!

ای پسر! این مخالفت (دشمنی) تا کی؟ سخن محمد تأیید نمی شود...!

این یتیم پیروز نمی شود...! دین پدرانت را ترک نکن!

حنظله: ای پدرم! از من چه می خواهی؟!

آیا عبادت بت ها و سکوت در برابر ظلم ظالمان و فخر ورزی بر فقیران و خوردن مال حرام را می خواهی؟! نه نه

..... این کاری است که پذیرفته نمی شود.

به راستی که تو فرزندی لعنت شده (نفرین شده، طرد شده) هستی.

ای پدرم! هیچ بندگی (طاعتی) برای مخلوق درگناه کردن به درگاه خدا وجود ندارد.

خداوند تبارک و تعالی فرموده است: و اگر با تو در آویختند تا با من شرکی بورزی که بدان آگاهی نداری، پس از ایشان اطاعت نکن.

در زده می شود (در می زنند).

در را باز کن ای حنظله چون من با عبدالله بن اُبی قرار دارم.

عبدالله: ابو عامر سلام! امروز حالت چطور است؟ نشانه های خشم بر تو ظاهر است! چرا؟!

با این جوانان چه کنیم؟ عقلهای ایشان شسته شده! (شست و شوی مغزی داده شده اند) می ترسم که محمد به

وسیله این جوانان هر چه در دست داریم بگیرد!

اجازه نمی دهیم ... آنان گروه اندکی هستند...

ولی ... اینان.....

سخت بگیر... به زودی حکومت و مقامان را حفظ خواهیم کرد ... نقشه ای دارم که کسی حتی شیطان آن را

نمی فهمد.

آن [نقشه] چیست؟

با محمد به جنگ می رویم و او را در موقع بحرانی ترک می کنیم...!

فکر جالبی است ... به راستی که تو استاد شیطان ها هستی.

بله... بله... به امید دیدار!

صحنه دوم پس از جنگ (احد)

ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم ...! عده ای از بهترین صحابه ی رسول خدا شهید شده اند. بله ... و در

رأس آنان سید الشهداء حمزه است.

همه این [ها] آسان است تا وقتی رسول خدا زنده است.

از مؤمنان مردانی (کسانی) هستند که بر سر عهدهی که با خدا بستند راستگو ماندند و از میان آنان کسی هست که

به عهد خود وفا کرد(رخت از دنیا بر کشید) و کسی که منتظر است.

نگاه کن ... او کیست؟

او بهترین جوانان مدینه است. افسوس بر نبودن او در میان جوانان!
او حنظله است! حنظله؟! این باور کردنی نیست... شب گذشته جشن عروسی او بود
صحیح است ... ولی وقتی صدای منادی را شنید که دعوت به جهاد می کرد، از خانه اش خارج شد و به سوی
میدان جنگ رفت و شهید شد...!
پس سلام بر او روزی که به دنیا آمد و روزی که می میرد و روزی که زنده بر انگیخته می شود.

درس نهم

انسان چیزی ندارد مگر آنچه با سعی بدست آورده است.
مردم در مسیرشان به طرف اهداف خود در جست و جوی الگوهای برتر هستند تا آن ها را الگویی برای خودشان
قرار دهند.
زندگی بزرگان مشعلی برای هدایت نسل هاست و هر کس آن را وسیله ای برای هدایت خودش قرار ندهد. گمراه
می شود. " کسی که دانشمندی ندارد که او را راهنمایی کند، هلاک می شود."
ولی چگونه اینان پیشوایان دیگران شده اند و چگونه نام های آنان در تاریخ جاویدان شده است؟
و اینک پاره ای اشاره ها به ویژگی های این بزرگان :

تلاش و پایداری

آسایش جز بعد از رنج و خستگی نیست و نعمت ها از آسمان آماده فرود نمی آیند بلکه ثمره ی رنج و تحمل
سختی هستند.
به اندازه ی رنج بلندی ها به دست می آید. و هر کس بلندی بخواهد، شب ها بیدار می ماند.
پزشک مسلمان زکریای رازی تحصیلات پزشکی اش را در چهل سالگی شروع کرده بود ولی به اهداف خود
رسید. زیرا او در کارهایش با استقامت و پرمکرم بود.
میکل آنژ می گفت: اگر مردم آنچه را از مشکلات و زحمت در زندگی تحمل کرده ام می دانستند؛ از کارهای
هنرمندانه ام تعجب نمی کردند.

فقر

اگر به تاریخ زندگی بزرگان بنگریم در می یابیم که اینان سختی ها را تحمل کرده اند و دردهای بسیاری در زندگیشان تحمل کرده اند . (نوشیده اند: سرکشیده اند.)

فارابی ، از بهترین دانشمندان عصر خود، شب برای مطالعه بیدار می ماند و در خانه اش چراغ نبود، پس به بیرون خانه می رفت تا در نور چراغ نگهبانان مطالعه کند.

ژان ژاک روسو در خانه های ثروتمندان خدمتگزار بود و همیشه می گفت: در مدارس متعدّد چیزهایی یاد گرفتم

ولی مدرسه ای که بزرگ ترین چیزهای سودمند را در آن به دست آوردم؛ مدرسه ی بینوایی و فقر بود!

بله! این قانون زندگی است. کار و زحمت و فرسوده شدن و رنج که به دنبال آن نعمت و رفاه و راحتی و گوارایی می آید.

اخلاق:

موفقیت در زندگی مترتب است بر آراسته شدن به اخلاق خوب. این امیر مؤمنان علی (ع) است که می گوید:

هر کسی خودش را پیشوای مردم قرار دهد، پس باید پیش از آموزش دیگری خودش را آموزش دهد.

در شرح حال دانشمند باشکوه و فیلسوف بزرگ ملّا صدرا آمده است که او شاگردی را نمی پذیرفت مگر به چهار

شرط:

1- اینکه مرتکب گناهان نشود.

2- اینکه علم را برای مقام دنیایی طلب نکند. (نخواهد)

3- اینکه مال را جز به قدر کفایت طلب نکند. (نخواهد)

4- اینکه از دیگران تقلید نکند و به خودش اعتماد کند.

درس دهم

پاک و منزّه است خداوند بهترین آفرینندگان.

خداوند انسان را آفرید و برایش زیبایی و زینت در طبیعت قرار داد و به او دستور داد که از آن بهره بگیرد. این زمین و آنچه از گیاهان از آن خارج می شود و این رودها و آنچه از آب ها حمل می کند و این آسمان و آنچه در آن است از سیّارات، همه ی آن ها رزقی برای بندگان است تا از آن برای پیدایش جامعه ی خوشبختی بر اساس حقّ و عدالت بهره ببرند.

پس امت اسلامی محروم از چیزهای خوب و پاک نیست بلکه تکلیف دارد که از آن بهره ببرد و از آن لذّت ببرد. بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش خارج ساخت حرام کرده؟! زیرا آن سلامت جامعه و خوشبختی او را تضمین می کند.

و اینک بعضی از این نعمت ها را که خدا در جهان به امانت نهاده است:

به راستی که ما آسمان جهان را با زینت ستارگان آراستیم.

گویا خورشید و ماه و ستارگان چراغ های آسمانند که جهان را از تاریکی ها به سوی نور خارج می کنند و گمراه را به راهش راهنمایی می کنند. و آنان از ستاره راهنمایی می گیرند.

علاوه بر این آیا زیبایی طلوع و غروب خورشید و حرکت های ماه شب چهارده را میان ستارگان و داخل ابرها و بیرون آن ندیده ای؟

آیا برای آفریدگار این زیبایی سجده نکرده ای؟!

... که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد پس زمین به کمک آن سر سبز می گردد.

زمین با لباس سبز زینت می یابد و چشم ها وقتی به آن می نگرند از آن بهره مند می شوند و شاد می گردند. انسان باید بداند که همه موجودات فرمانبردار او هستند و برای خدمت به او و برآوردن نیازهایش آفریده شده اند. و اما درباره نعمت پروردگار سخن بگو.

از آسمان آبی را برای شما فرو فرستاد و باغ های زیبایی را با آن رویاندیم.

آیا پیرامون علّت آفرینش این زیبایی در طبیعت فکر کرده اید؟ خداوند پاک و منزّه و بلند مرتبه فرموده است:

همانا ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنان را امتحان کنیم که کدام یک از آنان دارای عمل بهتری است؟
از هر جفت زیبا رویانید .

گیاهان فایده های بسیاری دارند. علاوه بر زیبایی شان غذای انسان و حیوان را آماده می کنند و به پاکیزه کردن هوا کمک می کنند.

ای کاش انسان راز این زیبایی را درک کند! امید است او آفریدگارش را با همه ی موجودات به پاکی یاد کند:
همه، نیایش و به پاکی یاد کردن او را دانسته اند.

و [کاش] از صمیم قلب خود تکرار کند.

پاک و منزّه است خداوند بهترین آفرینندگان.

Almoalem.blog.ir